

## زندانی تهران: دانشگاه، رسانه ها و جامعه ایرانی

شهرزاد مجاب

اخیراً در پی انتشار کتاب زندانی تهران: یک خاطره (Prisoner of Tehran: A Memoir, Toronto: Penguin Group) اثر مارینا نمت، بحث‌هایی در باره محتوای آن، صحت و سقم ادعاهای نویسنده، و جایگاه این کتاب در مبارزه ای که علیه رژیم اسلامی در جریان است شروع شده است. من در اینجا قصد بررسی این کتاب را ندارم و تنها به آنچه مارینا در مورد رابطه خودش با من و دانشگاه تورانتو گفته و سئوالاتی که زندانیان سیاسی و فعالین سیاسی مطرح کرده اند میپردازم.

این کتاب در ماه مه 2007 با برنامه تبلیغاتی وسیعی از جانب ناشر سرشناس آن، شرکت انتشاراتی پنگوئن کانادا، منتشر شد (همزمان با آن ناشران دیگر در آمریکا و اروپا کتاب را منتشر کردند). اگر چه این اولین کتاب خاطرات زندانیان سیاسی ایران به یکی از زبانهای غربی نبود (قبلاً اثر مهم سودابه اردوان به زبان سوئدی منتشر شده بود و چند خاطره دیگر به فرانسوی و آلمانی ترجمه شده بود)، با انتشار زندانی تهران برای اولین بار، خاطرات یک زن زندانی سیاسی ایرانی مورد توجه رسانه های جمعی کانادا و آمریکا و اروپا قرار گرفت. مارینا در مراسم متعددی بمناسبت معرفی کتاب شرکت کرد، با بزرگترین رسانه های جمعی آمریکای شمالی و اروپا مصاحبه کرد، و کتابش برای ترجمه به زبانهای مختلف قرارداد گرفت. این استقبال بی سابقه از خاطرات یک زندانی سیاسی ایرانی جای تامل است بخصوص برای من که با سیاست ها و اقتصاد سیاسی تحقیق و نشر در این زمینه ها آشنائی دارم.

بعضی از زندانیان سیاسی و فعالین سیاسی، به دنبال انتشار این کتاب، اهداف سیاسی نویسنده و جزئیات دو سال تجربه زندان او را زیر سؤال برده اند. مارینا بعد از انتشار کتابش، در مصاحبه هایش کار خاطره نویسی خودش را به دانشگاه تورانتو ربط میدهد و از جمله اشاره کرده است که در پروژه تحقیقی من در مورد زندانیان سیاسی شرکت کرده است. عده ای از زندانیان سیاسی سابق و فعالین سیاسی که با تحقیقات و فعالیت سیاسی من آشنا هستند، در مورد این رابطه بحث‌هایی مطرح کرده اند که در اینجا به آنها میپردازم.

من از دورانی که در کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی فعالیت میکردم با وضع زندانیان سیاسی آشنائی بیشتری پیدا کردم و از مبارزات آنها الهام می‌گرفتم و در کارزارهای دفاع از آنان شرکت میکردم. در دوران بعد از انقلاب بسیاری از رفقا و نزدیکانم یا سالها در سیاهچالها بودند و یا اعدام شدند. بعد از شروع به کار تدریس در دانشگاههای کانادا، دفاع از زندانیان و مطرح کردن مبارزات آنها را در عرصه های نوینی مخصوصاً تحقیق و تدریس و زمینه هائی چون هنر، ادبیات، سینما، و جنبشهای اجتماعی از قبیل لغو مجازات و لغو زندان ادامه دادم.

در مقدمه دو جلد «کتابشناسی مطالعات زنان ایران» (یک جلد منابع فارسی و جلد دیگر منابع انگلیسی) که در سال 2000 منتشر شدند، به سکوت دنیای آکادمیک در مورد زندانیان سیاسی زن ایرانی اعتراض کردم. در دانشگاههای غرب، بعد از انقلاب 1357، تحقیقات زیادی در مورد زنان ایران انجام میشود. اما بیشتر استادان و دانشجویان، چه ایرانی چه غیر ایرانی، زن را فقط در رابطه با اسلام می بینند و کتابها، مقاله ها، و رسالات فوق لیسانس و دکترا بشیوه ملال آوری به مسائلی از قبیل شریعت و حجاب می پردازند، گوئی که به اسارت کشیدن هزاران زن در زندانهای رژیم اسلامی هیچ ارتباطی به اسلام و شریعت و نظام دین سالار اسلامی ندارد؛ گوئی که پدیده زندان، شکنجه، و سرکوب سیاسی اسلامی نشده است؛ گوئی که شکنجه و زندانی کردن یک مولفه دینی و جنسیتی ندارد. در چنین شرایطی، کوشش من برای تشویق دانشجویان به تحقیق در باره زندانیان سیاسی معمولاً به نتیجه ای نرسیده است. بسیاری از دانشجویان از محدودیتهای فکری، ایدئولوژیک، سیاسی، و حرفه ای کل نظام آکادمیک با خبرند و میدانند دست زدن به چنین کاری خلاف جریان شنا کردن است.

رسانه های جمعی عمده نیز، مانند دنیای آکادمیک، به زندانیان سیاسی ایران، چه زن چه مرد، توجهی نمیکنند، شاید بیشتر به این دلیل که طیف وسیعی از زندانیان سیاسی هم در رژیم پهلوی و هم در رژیم اسلامی چپ بوده اند. تلاش من در مطرح کردن مسئله زندانیان سیاسی در رسانه های عمده نیز دستاورد چشمگیری نداشته است. با وجود این، در سه سال گذشته توانسته ام که مبارزه زنان زندانی را از طریق نشان دادن فیلم و دعوت سخنران در «فستیوال فیلم عدالت زندان» تورانتو مطرح بکنم و فعالین کانادائی جنبش مخالفت با زندان و جنبش لغو مجازات را با زندانیان ایرانی آشنا بکنم.

متاسفانه جامعه ایرانی کانادا هم توجه کافی به بیدادگرهای رژیم اسلامی در زندانها نمی‌کند. در تورانتو، در سه سال اخیر، هم من و هم کانون خاوران برنامه‌های گوناگونی برای مطرح کردن هر چه بیشتر زندانیان سیاسی در بین جامعه ایرانی خارج از کشور و حساس کردن آنها به این بیدادگرها به اجرا گذاشته‌ایم، بیشتر به امید اینکه زمینه‌های یک جنبش اجتماعی در دفاع از زندانیان و در مقابله با رژیم اسلامی فراهم بشود. اما برنامه‌هایی از قبیل برگزاری «فستیوال فیلم عدالت زندان» و سخنرانی زندانیان سیاسی در شهر تورانتو، با وجود پشتیبانی روزنامه شهروند و تبلیغ وسیع آن در میان ایرانیان، مورد استقبال شایسته قرار نگرفته است. این کم‌توجهی جامعه ایرانی نسبت به زندانیان، فعالین سیاسی را دلسرد میکند، اما مثل همیشه مسئولیت این وضع با فعالین سیاسی است نه توده مردم. نمیتوان بدون کار سیاسی پیگیر، بدون دادن آگاهی، بدون فعالیت بی‌پروایانه، و بدون کنار گذاشتن سکتاریسم و منافع تشکیلاتی تقصیر را به گردن جامعه ایرانی انداخت.

در مارس سال 2005 با مارینا نمت آشنا شدم آنهم در نتیجه راه یافتن او به رسانه‌های جمعی از قبیل رادیو-تلویزیون دولتی کانادا (سی بی سی) و روزنامه تورانتو ستار. خوشحال شدم از اینکه یک زندانی سیاسی زن، قدم به پیش گذاشته و به زبان انگلیسی تجربه خود را در سطح کانادا بازگو میکند. با مارینا تماس گرفتم و با او دیداری داشتم و راجع به تجربه زندان از او سوال کردم. برایم معلوم شد که با جامعه ایرانی کانادا و مخصوصاً زندانیان سیاسی رابطه‌ای ندارد. سعی کردم او را به جامعه ایرانی کانادا و بویژه زندانیان سیاسی معرفی بکنم. این فرصت در برنامه‌ای تحت عنوان «کلام زنان به دری، فارسی و انگلیسی» (که به مناسبت انتشار کتاب چرا نمیگویی چرا؟ اثر نسرین الماسی برگزار کرده بودم) دست داد. مارینا در این برنامه داستان کوتاهی از خاطراتش را به زبان انگلیسی خواند و مورد استقبال قرار گرفت. هیچکس، چه زندانی سابق چه سایرین، تردیدی در مورد او بیان نکرد.

در اکتبر 2006 بمنظور تنظیم و فهرست کردن و آماده کردن ادبیات زندانیان سیاسی که در طول سالها جمع آوری کرده بودم، دو زندانی سیاسی، آناهیتا رحمانی و مارینا نمت، را بمدت شش ماه برای انجام تدارکات یک پروژه تحقیقی استخدام کردم. هر سه ما تقریباً ماهی یک بار نشستیم تا نتایج کار را بررسی کنیم. کار اصلی ما در این نشستها بررسی خاطرات منتشر شده زندانیان سیاسی بود و هیچگاه بحثی از کتاب منتشر نشده او بمیان نیامد. بر خلاف ادعای نمت، نه او و نه آناهیتا با هیچ زندانی مصاحبه نکردند. من و آناهیتا از محتوای کتاب و جزئیات تجربه مارینا در زندان هیچ اطلاعی نداشتیم. در سخنرانیم راجع به سرکوب جنسیت در زندان (ژانویه 2007)، موضوعی که تا کنون کمتر مطالعه شده، از نقل قولهای مختلف از خاطرات زندانیان زن استفاده کردم. این نقل قولها را نمت ترجمه کرد و نقل قولی از کتاب خودش را پیشنهاد کرد که اضافه کنم.

در طول این پروسه با دید سیاسی مارینا نمت بیشتر آشنا شدم و برایم واضح بود که روایت او از زندان با سایر خاطرات منتشر شده تفاوت دارد. او در مصاحبه با روزنامه تورانتو ستار (30 ژانویه 2005) "ازدواجش" را با بازجوییش ذکر کرده بود، آنرا مخفی نگاه نمیداشت و گفته بود که خاطراتش را منتشر خواهد کرد. بمنظور درک تفاوت تجربه مارینا از زندان و تجربه سایر زندانیان سیاسی زن، از همان آغاز تا زمان انتشار کتاب از چند زندانی سیاسی زن راجع به او سؤال کردم، اما هیچکس چیزی از او نمیدانست و کسی او را متهم به تواب بودن نکرد. حتی از یک زندانی زن خواهش کردم که در ایران راجع به او تحقیق بکند. در واقع آقای ایرج مصداقی اولین زندانی سیاسی بود که پس از انتشار کتاب، مارینا را تواب دانست. بر اساس نقد هائی که از کتاب زندانی تهران امروز شده جای هیچ شک نیست که مارینا نمت تواب است.

مارینا نمت، طبق گفته‌ها و نوشته‌هایش، نوشتن خاطراتش را با گرفتن یک تک درس در دانشگاه تورانتو آغاز کرد - درس «نویسندگی خلاقانه» (creative writing) در بخش School of Continuing Studies. استادش مشوقش بوده که نوشتن را ادامه بدهد. هنگامیکه در اکتبر 2006 کارش را برای من شروع کرد کتابش زیر چاپ بود. من از هیچ مرحله نوشتن این کتاب با خبر نبوده‌ام و به هیچ جنبه این کار کمکی نکرده‌ام. پس از انتشار کتاب، ناشر با من تماس گرفت و خواهش کرد که برای معرفی کتاب (book launch) برای جامعه ایرانی از طریق انستیتوی مطالعات زنان دانشگاه تورانتو برنامه‌ای بگذارم. من با مروری بر محتوای کتاب دچار تردید شده بودم و پیشنهاد ناشر را رد کردم.

مارینا نمت در مصاحبه هایش در پیوند خودش با دانشگاه تورانتو غلو میکند و با اینکه قرارداد ششماهه اش در آوریل 2007 به پایان رسید، کماکان خود را "محقق" دانشگاه تورانتو معرفی میکند - شاید برای کسب حقانیت. او محقق دانشگاه نیست. جای سوال است که با داشتن ناشرینی چون پنگوئن و محیط سیاسی مساعد برای داستانش (پروژه دارودسته بوش برای حمله به ایران، مسلمان ستیزی رایج در جامعه های غرب و در رسانه ها) چه نیازی به این غلو دارد؟ دانشگاه تورانتو، به نوبه خود، به تبلیغات اهمیت خاصی میدهد و برای تبلیغ متاع خود اداره روابط عمومی دارد. اکنون که مارینا در رسانه های عمومی به شهرت رسیده است، روابط عمومی دانشگاه نیز میخواید سوار بر موج بشود و حد اکثر تبلیغات را به نفع خود بکند. School of Continuing Studies نیز به منظور بهره برداری از این فرصت در صدد است جایزه ای بنام مارینا راه بیندازد. ناشرین هم برای تامین حد اکثر سود از هیچ اقدامی روی بر نمیگردانند. حتی کتابفروشیهای عمده مانند شرکت زنجیره ای چیترز-ایندیگو (Chapters/Indigo)، که رابطه نزدیکی با رژیم آپارتاید اسرائیل دارد و از طرف مخالفین رژیم آپارتاید بایکوت شده است، برای تبلیغ هر چه بیشتر کتاب مراسم معرفی آنرا بر پا کرده است.

پروژه تحقیقی من هیچ همسویی با کتاب مارینا نمت ندارد. از نمت در یک مکالمه تلفنی کوتاه خواستم که بجای استفاده از نام من حقیقت را بگوید یعنی به مدت شش ماهی که در این پروژه درگیر بوده است اشاره بکند و ذکر کند که تحقیق من هیچ ربطی به کتاب او نداشته است. مهمترین هدف من از تحقیق، گره زدن کار آکادمیک به فعالیت سیاسی است. یکی از عرصه های مهم کار من، زندان و مبارزات زندانیان سیاسی زن است. در عین حال هدفم کمک به زندانیان سیاسی است که زنده مانده اند و هر کدام دنیائی از تجربه، دانش، صلابت، مقاومت و انسانیت هستند و برای من منبع الهام بوده اند و خواهند بود.

بحث و جدل بر سر این کتاب بسیاری از مسائل را روشن خواهد کرد نه تنها در جبهه رژیم اسلامی، زندانبانان و توابانش بلکه در جبهه زندانیان سیاسی، مدافعین آنها و هواداران انقلاب. جای خوشحالی است که کتاب بلافاصله بعد از انتشار با برخورد انتقادی زندانیان و فعالین سیاسی روبرو شد. این برخورد، از یک طرف، هشجاری، خلاقیت، و تسلیم ناپذیری زندانیان سیاسی را - هر کجا و در هر شرایطی - به ثبوت میرساند، و از طرف دیگر محدودیتهای جبهه مبارزه علیه زندان را روشنتر میکند.

در حالیکه در ایران، خارج از زندانها، نهضتهائی مانند جنبش مقاومت خانواده های زندانیان سیاسی و خاوران در جریان بوده است، متأسفانه در خارج از کشور با وجود تعداد زیاد زندانیان سیاسی سابق و برخورداری از برخی آزادیهای مدنی، از جمله سهولت ارتباط و سازماندهی، و با وجود فعالیتهای متعددی که انجام شده است، هنوز دفاع از زندانیان سیاسی ایران - با وجود ده ها هزار زندانی، قتل عام آنها، و نقض همه تعهدات بین المللی توسط رژیم اسلامی - به یک نهضت یا جنبش اجتماعی تبدیل نشده است. همانطور که زندانیان سیاسی، در زندان و بیرون از آن، مبارزه خود را ادامه میدهند، منم تحقیق و فعالیت علیه پدیده زندان، شکنجه، و اعدام را ادامه میدهم. این تعهد سیاسی-آکادمیک را در عرصه های گوناگون از جمله شناساندن ادبیات زندانیان سیاسی، برگزاری کارگاههای نوشتن خاطرات، تشویق و معرفی کردن هنر زندانیان انجام میدهم. کار تارنمای مطالعات زندانیان سیاسی زن بزبان انگلیسی به اتمام رسیده است و در دسترس همگان است. تا چند ماه دیگر، برای اولین بار کتابی که شامل خاطرات سه زندانی سیاسی زن است بزبان انگلیسی در کانادا منتشر خواهد شد که قرار است مقدمه ای بر آن بنویسم. تصویری که مارینا از زندانهای ایران و رژیم اسلامی بدست داده است با تصویری که این زندانیان ترسیم کرده اند و یا با آنچه در سایر خاطرات منتشر شده خوانده ایم تفاوتی اساسی دارد. ضروری است که این تفاوتها بررسی بشود و هدف ما باید نقد بی محابا، نقد پیشرو و سازنده برای ارتقاء سطح مبارزه باشد. امروز نه در عرصه افکار عمومی، نه در تحقیقات دانشگاهی، نه در جنبشهای اجتماعی خارج از کشور، نه در سازمانهای حقوق بشر و حقوق زندانیان از گنجینه ادبیات زندانیان سیاسی که تا کنون به فارسی منتشر شده استفاده نمیشود. چگونه میتوان ورق را برگرداند؟ چگونه میتوان در دنیای ابوغریب، گوانتانامو بی، اوین، و زندانی تهران به پدیده زندان و تواب و زندانی سیاسی و زندانبان پایان داد؟